

متناقض‌نمایی (پارادوکس) در اشعار افشین یداللهی

زهرا ابوالقاسمی، مریم شادمحمدی*، نعیمه کیالاشکی، وجیهه ترکمانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۸، صص ۶۰-۴۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7734>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: متناقض‌نما از جمع ناسازها و نقیضها ساخته میشود و با صنعت تضاد، متفاوت بوده و از آن پیچیده‌تر است. اشعار افشین یداللهی، شاعر و ترانه‌سرای معاصر، یکی از بهترین و مناسبترین بسترها برای مطالعه و بررسی انواع متناقض‌نما در شعر معاصر است. شعر یداللهی چنان با تناقضات ظاهری آمیخته است که میتوان آن را اصلیت‌ترین ویژگی سبک شعری او دانست. کاربرد این شگرد بیانی نه تنها برای روند متن بازدارنده نیست، بلکه موجب روانی و شیوایی آن نیز میشود و بر غنای آن میفزاید. در این پژوهش شعر این شاعر از منظر کیفیت و انواع متناقض‌نماسازی مورد بررسی قرار گرفته است.

روش مطالعه: پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی متناقض‌نماسازی در اشعار افشین یداللهی در سه دسته اصلی «ساخت زبانی، ساخت ادبی، و ساخت محتوایی» تهیه و تنظیم شده است.

یافته‌ها: یداللهی در متناقض‌نمایی زبانی، از متناقض‌نمای اسنادی بیشتر از نوع ترکیبی آن استفاده کرده است. در بخش ادبی نیز بیشتر از رابطه تضاد میان واژه‌ها بهره برده اما در کنار آن صناعی مانند تشبیه، استعاره، ایهام، حس‌آمیزی و کنایه نیز در ساخت تصاویر متناقض‌نما کاربرد قابل توجهی دارند. در بخش محتوایی نیز از سه نوع متناقض‌نمای عرفی، شرعی و تجریدی بیشتر استفاده کرده است و این بخش از متناقض‌نماها در شعر او غالباً صبغه‌ای عرفانی از عشق به نمایش گذاشته‌اند.

نتیجه‌گیری: در اشعار یداللهی متناقض‌نما از ترکیب مفاهیم یا کلمات متناقض متعدد و بنوعی جریان مفهوم متناقض‌نما در کل شعر ایجاد شده‌اند که میتوان این ویژگی را یکی از شاخصه‌های بدیع سبک اشعار یداللهی به شمار آورد. در مجموع متناقض‌نما در اشعار یداللهی در عین سادگی و بهره‌گیری از تضاد میان واژه‌های ملموس، متداول و سطحی، همچنان دارای شاخصه نوآوری، شگفت‌آوری و پیچیدگی است. او مفاهیم پیچیده مبتنی بر عشق و خودشناسی را در قالب متناقض‌نماهای ساده و قابل فهم برای مخاطبان بازنمایی کرده است.

تاریخ دریافت: ۰۴ مرداد ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۰۶ شهریور ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۲۱ شهریور ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۰۵ آبان ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

بلاغت، متناقض‌نما، پارادوکس، شعر معاصر، افشین یداللهی

* نویسنده مسئول:

✉ shadmohamadi80@yahoo.com

☎ ۰۲۲۲۶۶۰۱ (۱۱ ۹۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Paradox in Afshin Yadollahi's poems

Z. Abolghasemi, M. Shadmohammadi*, N. Kialashaki, V. Turkmani

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 July 2024
Reviewed: 27 August 2024
Revised: 11 September 2024
Accepted: 26 October 2024

KEYWORDS

rhetoric, paradox, paradox,
contemporary poetry,
Afshin Yadollahi

*Corresponding Author

✉ shadmohammadi80@yahoo.com

☎ (+98 11) 52226601

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The paradox is made from a collection of inconsistencies and contradictions, and it is different and more complicated than the contrast industry. Poems of Afshin Yadollahi, a contemporary poet and songwriter, are one of the best and most suitable platforms for studying and examining the contradictory types of contemporary poetry. Yadollahi's poetry is so mixed with apparent contradictions that it can be considered the main characteristic of his poetic style. The use of this method of expression is not only an obstacle to the process of the text, but also makes it fluent and eloquent and adds to its richness. In this research, this poet's poetry has been examined from the point of view of quality and contradictory types of visualization.

METHODOLOGY: The present study was prepared and organized in a descriptive-analytical way to investigate the paradox of scene-making in Afshin Yadollahi's poems in three main categories: "linguistic construction, literary construction, and content construction".

FINDINGS: Yadollahi has used documental contrastive more than its combined type in linguistic contractiveness. In the literary sector, he mostly uses the relationship of contradiction between words, but besides that, industries such as simile, metaphor, allusion, sensationalism and irony are also significantly used in creating contradictory images. In the content section, he has used three types of conventional, religious and abstract paradoxes, and these paradoxes in his poetry often show a mystical color of love.

CONCLUSION: In Yadollahi's poems, contradictory concepts or words have been created from the combination of many contradictory concepts and a kind of contradictory concept flow in the whole poem, which can be considered as one of the unique features of Yadollahi's poetry style. In general, the paradox in Yadollahi's poems, while being simple and exploiting the contrast between concrete, common and superficial words, still has the characteristics of innovation, surprise and complexity. He has represented complex concepts based on ontology and self-knowledge in the form of simple and understandable contradictory views for the audience.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7734>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 3	 0

مقدمه

متناقض‌نمایی در واقع امکانی زبانی است برای برجسته‌سازی که به جهت شکستن هنجار زبان و عادت‌ستیزی موجب شگفتی و در نتیجه التذاذ هنری میشود. متناقض‌نمایی با تضاد (طباق) متفاوت است و از این جهت زیبایی‌آفرین است که موجب آشنایی‌زدایی، ابهام، دو‌بُعدی بودن، برجستگی معنا و ایجاز در کلام میشود. این شگرد زبانی کمابیش در تمام دوره‌های ادب فارسی مشاهده میشود و عواملی چون تحول تکاملی ادبیات از سادگی به ژرفایی و آمیختگی عرفان با ادب فارسی در پیدایش و گسترش آن نقش داشته‌اند. شناخت این شگرد زیبایی‌شناسانه، ما را یاری میکند که آثار ادبی و عرفانی را بهتر بشناسیم؛ چه از لحاظ اندیشه و چه از لحاظ بلاغت، سبک‌شناسی و نقد ادبی. میتوان گفت یکی از جذابترین مباحث زیبایی‌شناسی شعر، مقولهٔ متناقض‌نمایی یا پارادوکس است. بهره‌گیری از این شگرد یکی از هنریترین شیوه‌های آشنایی‌زدایی به شمار میرود که موجب دور شدن کلام از حالت عادی و برجسته‌سازی و اثرگذاری چشمگیر بر خواننده میگردد. متناقض‌نما در اصطلاح، مفهومی متناقض است؛ بطوری که در وهلهٔ اول، پوچ و بیمعنی به نظر می‌آید اما در پشت معنی پوچ ظاهری آن، حقیقتی نهفته است و همان تناقض ظاهری مفهوم جمله است که موجب توجه شنونده یا خواننده و کشف مفهوم زیبای پنهان در آن میشود (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۴۶). بر همین باور، متناقض‌نما از عوامل مؤثر در بلاغت‌افزایی و جوهرهٔ شعری است که بخشی از این تأثیرگذاری از این لحاظ است که موجب اقناع حس زیبایی‌شناسی و تهییج مخاطب میشود.

عبدالکریم سروش راز حلاوت حاصل از متناقض‌نما را در مخالفت آن با عرف و منطق میدانند و می‌گویند: «این صنعتی حلاوتبخش است و سر حلاوت آن گویی این است که خلاف عرف و منطق است؛ یعنی به ظاهر دو امر ناسازگار را در موضوع واحد جمع کند و همین مایهٔ جذب ذهن و گره خوردن سخن با ضمیر است. گویی غوطه‌وری در امور موافق عرف و منطق، عادت ذهن است و هر عادت مایهٔ غفلت است و همین که با اموری خلاف عرف مواجه میشود برآشفته و بیدار میشود و توجه به سخن معطوف میدارد. نقش تضاد و طباق [متناقض‌نما] برانگیختن تعجب است از راه تکیه بر امور خلاف عرف و عادت و منطق و از راه گزیدن با دو تیغهٔ مقراض تناقض» (سروش، ۱۳۶۴: ۲۵۹). علاوه بر مسائل زیبایی‌شناسی، تأثیر دیگر متناقض‌نما در تقویت و افزایش جنبهٔ موسیقایی شعر است. آمیزش ناسازها یا بیان متناقض‌نما یکی از عاملهای تشکیل‌دهندهٔ «موسیقی معنوی» است. کاووس حسن‌لی آمیزش ناسازها را یکی از عوامل تشکیل‌دهندهٔ موسیقی معنوی شعر در معنای عام و گستردهٔ آن میدانند که شامل انواع تناظرها، تقارن‌ها و تقابلهاست و گرچه مربوط به امور ذهنی است ولی موسیقی شعر را ایجاد میکند (حسن‌لی، ۱۳۸۲: ۷).

افشین یداللهی (۱۳۴۷ - ۱۳۹۵ ه.ش) از شاعران معاصر است که مشخصهٔ اصلی شعرش، متناقض‌نمایی و متناقض‌نماسازی است. در اشعار او متناقض‌نماهای بدیع و بسیار زیبایی را میتوان یافت. به همین منظور در این مقاله ساختار متناقض‌نما در اشعار این شاعر توانمند معاصر بررسی و تحلیل شده است. در این پژوهش شش دفتر شعر ذیل از افشین یداللهی بعنوان جامعهٔ آماری انتخاب شده و مورد تحلیل قرار گرفته است:

حرفهایی که من باید میگفتم و تو باید میشنیدی، تهران: نگاه (۱۳۹۳)

مشتری میکده‌ای بسته، مجموعهٔ سپید، تهران: نگاه (۱۳۹۴)

جنون منطقی، تهران: نگاه (۱۳۹۹)

روزشمار یک عشق، تهران: نگاه (۱۴۰۰)

امشب کنار غزلهای من بخواب، تهران: نگاه (۱۴۰۱)

خاطره‌هایم را فراموش کنم آرزوهایم هست، تهران: نگاه (۱۴۰۱)

روش مطالعه

روش انجام این پژوهش، تحلیلی- توصیفی بوده و از روش کمی نیز برای کشف بسامد انواع متناقض‌نما در متون مورد بررسی استفاده شده است. واحدهای تحلیلی بر اساس اشعار افشین یداللهی در نظر گرفته شده و سعی بر آن بوده است این اشعار با توجه به متناقض‌نماهای به‌کاررفته دسته‌بندی شود و هر متناقض‌نما در ارتباط با یک مؤلفه در یک دسته قرار گیرد. در این پژوهش سه بخش اصلی بعنوان دسته‌بندی‌های ساختاری مورد نظر قرار گرفته که متناقض‌نماها بر پایه ساخت زبانی، ساخت ادبی، و ساخت محتوایی در این دسته‌ها قرار گرفته‌اند. مشخص است که در ساخت زبانی تنها صورتهای ظاهری متناقض‌نماها بررسی نشده است و انواع دیگر متناقض‌نماها که بر پایه معنا و محتوا هستند نیز در این دسته می‌توانند قرار گیرند. در بخش ادبی، متناقض‌نماهایی که بر اساس صنایع ادبی مانند تشبیه، استعاره، حس‌آمیزی و ایهام شکل گرفته‌اند جای دارند. بخش مهمتر در این پژوهش بخش متناقض‌نماهای محتوایی است که بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. در هر بخش با ذکر مثال و ارائه جدول فراوانی، مشخص شده است که یداللهی از چه نوع متناقض‌نماهایی بیشتر در اشعارش استفاده کرده و چه شیوه‌هایی را برای ساخت متناقض‌نما در پیش گرفته است.

ضرورت و سابقه پژوهش

پارادوکس نه تنها صنعتی بدیعی یا تصویری شاعرانه است، بلکه اصطلاح و مفهومی منطقی، فلسفی و جهان‌بینانه است. این مقوله در کلام صوفیه و شطحیات ایشان حضوری چشمگیر و فعال داشته و در شعر فارسی نیز از همان آغاز وجود داشته است؛ اما در آثار بدیعی و بلاغی گذشته ما بدلیل کلینگری و یکسان‌انگاری با تضاد و یا غفلت و سهو، به آن توجهی نشده است. در دوره معاصر، پژوهشگران بدنبال آشنایی با مبحث متناقض‌نمایی در بلاغت غربیان، این مقوله را در ادبیات فارسی مطرح نمودند. نخستین کسی که به متناقض‌نمایی پرداخت و آن را وارد ادبیات فارسی کرد محمدرضا شفیعی کدکنی بود. او در کتاب «شاعر آینه‌ها» از متناقض‌نما تحت عنوان «تصویر متناقض‌نما» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۵) یاد کرده است. پس از او محمد راستگو (۱۳۶۸) در مقاله‌ای با عنوان «خلاف‌آمد در شعر فارسی» بگسترده‌گی از این آرایه سخن به میان آورده است. وی بیان میدارد با توجه به سیر تکاملی هنر و اینکه هنرمندان مایه‌دار تنها به تکرار و تقلید سوزهای قالبی و کلیشه‌ای قانع نیستند و پیوسته در پی قالب‌شکنی، نوآوری و فراروی از تکرار و تقلیدند، میتوان پارادوکس را شکل کمال‌یافته تضاد و طباق دانست. همچنین وحیدیان کامیار (۱۳۷۴) در مقاله «متناقض‌نما در ادبیات» به بررسی متناقض‌نمایی در ادبیات فارسی پرداخته است. وی پارادوکس و شگردهای دیگری چون تهکم، استثنای منقطع، ذم شبهه به مدح، عکس و چند شگرد دیگر را زیرمجموعه ترفندهای غافلگیرکننده و غیرمنتظره دانسته است.

بتدریج در دهه‌های هشتاد و نود شمسی مقالات بیشتری درباره کاربرد این فن بلاغی در آثار مختلف کلاسیک و معاصر فارسی به نگارش درآمد. از جمله وزیله (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «متناقض‌نما در غزلیات حافظ» یکی از برجسته‌ترین ویژگیهای ادبی شعر حافظ را «ایهام» دانسته است و همچنین به بررسی بسترهای بیان متناقض‌نما و ساختمان آن در غزلیات حافظ با ذکر شواهدی از دویست و پنجاه غزل آغازین دیوان حافظ پرداخته است. حسن پور آلاستی و همکاران (۱۳۸۶) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «متناقض‌نمایی در قصاید خاقانی» به بررسی و تحلیل متناقض‌نماها در دو مقوله ساختمان متناقض‌نماها و حوزه شکلگیری آنها پرداخته و به این مهم

دست یافته‌اند که متناقض‌نمایی در قصاید خاقانی در حوزه‌هایی چون اغراق، استعاره و تشبیه صورت گرفته است. اسکویی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «متناقض‌نما در شعر سبک آذربایجانی» به تقسیم‌بندی تازه‌ای از انواع متناقض‌نما پرداخته و شعر سبک آذربایجانی را از این چشم‌انداز به بوتۀ نقد کشانده و موارد و مصادیق آن را برجسته ساخته است. بافکر (۱۳۹۵) در پایان‌نامه دوره دکتری خود تحت عنوان «فرهنگ‌نامه متناقض‌نمایی در شعر فارسی» اقسام متناقض‌نمایی، عوامل شکلگیری و زیباییهای آن در شعر فارسی را مورد نقد و بررسی قرار داده و بیانهای متناقض‌نما در شعر فارسی را بصورت فرهنگ‌واره‌ای به همراه حل ابهام آنها، گردآوری کرده است که میتواند در شناخت بهتر بسیاری از آثار ادبی و عرفانی به پژوهشگران و ادب‌دوستان کمک کند.

و اما تنها پژوهشی که درباره آثار افشین یداللهی انجام شده، پایان‌نامه‌ای با عنوان «صور خیال در ترانه‌های افشین یداللهی» است که توسط محمدزاده (۱۳۹۵) در مقطع کارشناسی ارشد و در دانشگاه پیام نور مرکز ملایر نوشته شده است. در این پایان‌نامه تلاش شده است میزان استفاده از صور خیال در ترانه‌های افشین یداللهی با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از نتایج کمی مورد بررسی قرار گیرد. محمدزاده به این نتیجه رسیده است که یداللهی در کتاب «جنون منطقی» از عناصر خیال بهره‌ای متناسب و مکفی برده است و بسامد استعاره در اشعار یداللهی بیشتر از دیگر عناصر خیال از جمله تشبیه، مجاز، اسطوره، و کنایه است. آنچه در این نتیجه‌گیری مورد توجه قرار میگیرد این است که گرچه متناقض‌نمایی در اصل یکی از عناصر صور خیال در حوزه علم بدیع به شمار میرود، پژوهشگر حتی نامی از آن در پایان‌نامه خود نبرده است و دیگر اینکه این پژوهش فقط به بررسی یکی از کتابهای شعری یداللهی (جنون منطقی) پرداخته است که نام این کتاب خود متناقض‌نمایی آشکار است. از آنجا که متناقض‌نما یکی از شاخصترین ویژگیهای سبکی شعر یداللهی به شمار میرود، پژوهش پیش رو بمنظور رفع این خلأ پژوهشی صورت گرفته است.

بحث و بررسی

در این بخش، متناقض‌نما از سه منظر ساخت زبانی، ساخت ادبی، و ساخت محتوایی در اشعار افشین یداللهی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش ساخت زبانی، دو نوع اسنادی و ترکیبی متناقض‌نما بررسی شده است. در بخش ساخت ادبی، متناقض‌نماسازی با توجه به صنعت ادبی به کاررفته در ایجاد آنها دسته‌بندی شده است. در بخش ساخت محتوایی نیز متناقض‌نما از منظر ساخت محتوایی و معنایی و تناقض ظاهری میان مفاهیم بررسی شده است.

متناقض‌نما به اعتبار ساخت زبانی

متناقض‌نما از منظر زبانی به دو نوع «اسنادی» و «ترکیبی» تقسیم میشود (فولادی، ۱۳۸۹). در نوع نخست، تناقض در قالب «جملات» مطرح شده و در نوع دوم در قالب «ترکیبات لغوی» از نوع اضافی یا وصفی. یداللهی در ساخت زبانی متناقض‌نما از هر دو نوع استفاده کرده است و نمیتوان مرز مشخص و برابندی دقیق از بسامد هر بخش تعیین کرد؛ زیرا بسیاری از متناقض‌نماهای استخراج‌شده، در هر دو بخش جای میگیرند؛ یعنی ترکیبی اضافی یا وصفی در قالب جمله‌ای اسنادی مطرح شده است. در مجموع میتوان گفت بسامد متناقض‌نمای اسنادی بیشتر است.

جدول شماره ۱- فراوانی نمونه‌های متناقض‌نما به اعتبار ساخت زبانی

متناقض‌نمای اسنادی	متناقض‌نمای ترکیبی
۲۲۵	۷۶

الف) متناقض‌نمای اسنادی: این نوع متناقض‌نما از اسناد زبانی یک نقیض به نقیض دیگر حاصل می‌شود (فولادی، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

«تو خوابت مثل بیداری و بیداریت مث خوابه / همین‌ه از شب چشمت فقط خورشید میتابه» (یداللهی، ۱۳۹۹: ۷۷).

تو خوابت مانند بیداری است و بیداریت مانند خواب است دو جمله متناقض‌نما در پی یکدیگر است. در مصرع دوم این مفهوم پارادوکسیکال آمده است: از شب فقط خورشید میتابد. شب در ذات خود تاریک است و با روشنائی و خورشید قابل جمع شدن نیست، اما شاعر برای بیان سیاهی (تاریکی) و درخشندگی چشمان معشوق، سیاهی چشم را به شب و درخشان بودن نگاه معشوق را به نور خورشید تشبیه کرده است.

«تو همین پیلۀ دنیا خوابمو پروانه‌ای کن / این سکوت بیقرارو بیصدا ترانه‌ای کن» (همان: ۲۷۲).
سکوت را تبدیل به ترانه کردن، در اصل بر هم زدن ماهیت ذاتی سکوت است؛ آن هم تبدیلی که باید بیصدا و پنهانی صورت بگیرد. این بیت آمیخته‌ای از تناقضات متعدد است که در هم گره خورده‌اند: سکوت مرا در سکوت تبدیل به ترانه کن!

«من با تو همه کار دارم / و به تو هیچ کاری ندارم» (یداللهی، ۱۴۰۰: ۱۶۸).

در این عبارات دو حرف اضافه «با» و «به» سبب شده تصویری متقابل میان دو جمله ساخته شود. شاعر مدعی است با شخصیت روایی شعر خود هم کاری ندارد و هم کار دارد و این متناقض‌نما که در کنش فعلی وجود دارد زمینه آن را کاربرد حروف اضافه و متمم‌سازی ایجاد کرده است. همچنین از تضاد میان «همه» و «هیچ» نباید غافل شد.

«یک هفته است / کارم را تمام کرده‌ای / یک هفته است نیمه‌کاره‌ام» (یداللهی، ۱۳۹۴: ۹۵).

دو عبارت «تمام کردن کار کسی» و «نیمه‌کاره بودن کسی» متناقض‌نما را در شعر ایجاد کرده است که معنای آن در جمله نخست طرد شدن عاشق از سمت معشوق و در جمله بعدی بیهویت شدن و از دست دادن نیمی از وجود شاعر بواسطه دور شدن از معشوق است.

«تو / شبیه هیچکس نیستی / اما من / همه را شبیه تو میبینم» (یداللهی، ۱۳۹۳: ۴۰).

شخصیت محوری شعر (معشوق) شبیه هیچکس نیست اما همه شبیه او شده‌اند و این متناقض‌نمایی است که یداللهی با کمک آن سعی کرده احوال درونی عاشقی را نشان دهد که غیر محبوب خود، غیری نمی‌بیند و تمام پیرامون او را اندیشیدن به معشوق پر کرده است.

«از من که بین بود و عدم پرسه می‌زدم / تو بودی و کنار خودم پرسه می‌زدم» (یداللهی، ۱۳۹۹: ۳۷).

بین «بود» و «نبود» پرسه زدن، حضوری مستقل پیش از صورت گرفتن ماهیت خلقت را نشان می‌دهد که آدمی هنوز خلق نشده اما میان مرز بود و نبود در حال حرکت و سیالیت است. او هم بود است و هم نبود؛ چگونه چیزی که نیست، در مرز بودن حرکت میکند و چیزی که قرار است بود شود، در مرز عدم سیال مانده است؟ متناقض‌نمایی که شاعر با کمک مفهوم عدم و خلقت ایجاد کرده، حیرانی و سرگردانی را نشان می‌دهد.

«من پای تب ایران، میمیرم و میمانم / من زنده از این مرگم، من عاشق ایرانم» (همان: ۴۳).

مرگ مفهومی همراه با درد، اندوه، هلاکت و نیستی است؛ در صورتیکه یداللهی این مفهوم را در امتداد جاودانگی و سعادت به کار برده است. او مرگی را ستایش میکند که در راه وطن باشد و آن را عین زندگی میدانند. این مفهوم یادآور آیه ۱۶۹ از سوره آل عمران است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

بُرزَقُونَ: «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند! بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده میشوند».

* «روز آخر میفهمیم / همه دیر گذشتنها / چه زود گذشته» (بداللهی، ۱۳۹۴: ۷۴).

«دیر گذشتن» و «زود گذشتن» متضاد یکدیگرند اما شاعر این دو متناقض را در دو تصویر جای داده است. «دیر گذشتن» در مفهوم تمام فرصتهایی است که انسان در گیرودار مسائل زندگی و تحمل رنجهای و مشکلات، آرزوی سریع سپری شدن و تمام شدن آن را میکند و در عبارت بعدی، همین دیدگاه بصورت متناقض‌نمایی مطرح میشود که همان روزهای تلخ نیز چه زود گذشت. به تعبیری شاعر از ظاهر سطحی تضاد به تناقضی درونی در احساس و باور رسیده است که گذر عمر و تغییر دیدگاه انسان نسبت به گذشته را نشان میدهد.

* «رازی که میان ماست / شعرهایست / که هیچگاه به ذهنمان خطور نکرد / اما سرودیمشان / کودکیست / که نطفه‌اش بسته نشد / اما به دنیا آمد» (همان: ۱۴۹).

در این شعر دو متناقض‌نما وجود دارد. شعرهایی که هیچگاه به ذهن نرسیده‌اند ولی سروده شده‌اند، اولین متناقض‌نمای شعر است. شعر تبلور اندیشه و تفکر ذهن شاعر است پس نمیتوان شعر و کلامی را سرود که هیچگاه به ذهن خطور نکرده است؛ همانگونه که کودکی نمیتواند بدون آنکه نطفه او منعقد شده باشد، متولد شود. مقصود شاعر از هر دو متناقض‌نما، تصویری از برملا شدن و افشای اسرار عاشقانه او برای همگان، بدون خواست قلبی خود اوست.

* «وقتی / به هیچ چیز اعتماد نیست / چاره‌ای جز اعتماد کردن / باقی نمی‌ماند / باید زندگی کرد» (همان: ۲۹).
بداللهی برای نشان دادن مفهوم جبر و گرفتار شدن انسان در حصار زندگی، دو وجه مفهومی «اعتماد» و «عدم اعتماد» را در تقابل با یکدیگر قرار داده است. در جهانی که هیچ چیز برای اعتماد کردن وجود ندارد، شاعر اعتماد را برمیگزیند تا تسلیم او را در برابر مسیری که در پیش دارد نشان دهد. «چاره نداشتن» نشانه‌ای است که شاعر برای توصیف جبر استفاده کرده است. تصویری دوسویه و متضاد با یکدیگر که یکی پوچی و بیثباتی تمام روابط اجتماعی میان مردم را نشان داده و دیگری عشقی بیمرز و تسلیم محض بودن را نشان میدهد (وقتی نمیشود به هیچکس اعتماد کرد، چاره‌ای جز اعتماد کردن و تسلیم شدن نیست!).

ب) **متناقض‌نمای ترکیبی: از ترکیب زبانی (اضافی یا وصفی) دو نقیض با یکدیگر حاصل میشود (فولادی، ۱۳۸۹: ۲۳۲).**

* «روزم را / کی شروع میکنی؟ خورشیدِ شب‌زنده‌دار من!» (بداللهی، ۱۳۹۴: ۴۸).

خورشید نماد روشنایی، حیات‌بخشی، و زیبایی است و شب نماد تاریکی، رازآلود و دهشتناک بودن؛ ترکیب این دو صفت متقابل با یکدیگر، خصوصیتی از معشوق را وصف میکند که نور امید شاعر است و در عین حال اسرارآمیز و دست‌نیافتنی است.

* «آرامش طوفانی! میسازی و ویرانم» (بداللهی، ۱۳۹۹: ۷۰).

طوفان در ذات خود پرخروش و ناپایدار است اما شاعر معنای آرامش، سکون و ثبات را به آن بخشیده تا با برقراری ارتباطی متناقض‌نمای میان این دو مفهوم، صفت تلفیقی شور و اشتیاق داشتن و در عین حال سرد بودن و سکون داشتن را به شخصیت روایی شعر خود منسوب کند. در واقع شاعر به این مفهوم ظریف اشاره میکند که عشق همانقدر که آدمی را بیتاب میکند، همانطور نیز به او آرامش و قرار میبخشد. در بخش دوم شعر نیز متناقض‌نما از نوع اسنادی است.

«این یک جنون منطقیست که می‌خواهمت هنوز / حسی به غیر عاشقیست که می‌خواهمت هنوز» (یداللهی، ۱۴۰۱ الف: ۶۴). جمله «این یک جنون منطقیست» با وجود آنکه از نوع جمع ضدین (ترکیبی) است، در قالب جمله اسنادی قرار گرفته است.

* «من / به عقوبت آزادی ابد در عشقهای بی‌سرانجام / محکوم» (یداللهی، ۱۳۹۴: ۲۲). مفهوم آزادی در تقابل با «حکم ابد گرفتن» قرار گرفته و شاعر با این متناقض‌نما، به عشقهای نافرجامی که منتهی به وصال نمیشود اشاره کرده است. آزادی مد نظر شاعر، همان اسارتی است که عاشق در بند معشوق دارد و اشاره به این شعر از حافظ دارد: «من از آن روز که در بند توام آزادم». این آزادی سرانجامی ناخواسته و بی‌بازگشت دارد که به محکومیت و در بند بودن تعبیر شده است.

در مواردی دیگر نیز این مضمون تکرار شده است: «عاشق که هستی / زندانیت هم کنند / آزادی از تو سرریز میکند» (یداللهی، ۱۳۹۳: ۴۴)؛ «آزادم از بند تنم وقتی که زندون توام / آبادم از تنپوش زخم وقتی که ویرون توام» (یداللهی، ۱۳۹۹: ۱۹۱).

* «نشستم زیر تیغ عشق و هر شب / باید جشن جداییمو بگیرم» (همان: ۴۳۵). جدایی به همراه خود احساس اندوه و غم دارد و در تقابل با جشن و شادی و سرور است. شاعر با تلفیق این دو احساس متضاد، بخوبی نشان میدهد که عشق زورگو و بیرحم است و او را مجبور میکند در برابر جدایی از معشوق نیز نتواند اندوه خود را نشان دهد، سوگواری کند و مجبور به تظاهر به شادی است.

* «بیخیال خنده‌ای گریه‌دار / بیخیال بازیای لاله‌زار» (همان: ۴۶). ترکیب «خنده» و «گریه» که دو مفهوم متضاد هستند اما در یک عبارت اضافی در کنار هم قرار گرفته‌اند، ساختی پارادوکسیکال است که یداللهی برای نشان دادن اندوه و افسردگی درونی شخصیت روایی شعر خود به کار برده است. «گریه‌دار بودن» صفتی برای «خنده» آمده است.

* «روح بیداری، مستی هشیاری / نام تو جاری در سرنوشت» (همان: ۳۱۳). مستی که وجه مفهومی آن ناهشیاری و ناآگاهی است با هوشیاری و آگاهی مطلق ترکیب شده است؛ چراکه شاعر معتقد است در عالم مستی به حقایقی دست مییابد که در هشیاری قابل درک نیست.

* «زیبای زخم‌خورده! ای باشکوه ویران / تاریخ شرم دارد از این هجوم عریان» (همان: ۴۳۳). باشکوه ویران، ترکیبی است که با تلفیق دو مفهوم شکوه و ویرانی در یک تصویر، پارادوکس را ساخته است. همین‌طور واژه «زیبای زخم‌خورده» نیز همین‌گونه است: زیبایی نماد کامل و بینقص بودن است و با «زخم‌خورده» ترکیب شده که مفهوم زشتی و نقص را به همراه دارد.

* «هیاهوی سکوت / همه جا پیچیده» (یداللهی، ۱۴۰۰: ۲۰۲). سکوت در ماهیت خود خاموشی و بیصدایی است اما در این عبارت با هیاهو همراه شده که با ذات سکوت در تناقض است. هیاهوی سکوت به معنی فراگیری گسترده و عمیق سکوت است. از سویی دیگر شاعر معشوق را در مرکز توجه دیگران میدانند که حتی سکوت او چون هیاهویی در همه جا میپیچد و همه جا حرف از این است که او سکوت کرده است. در واقع شاعر ادعا میکند دیگران به سکوت تو بیش از صدای دیگران توجه میکنند.

متناقض‌نما به اعتبار ساخت محتوایی

متناقض‌نماهای محتوایی شامل سه بخش اصلی «عرفی، شرعی، و تجریدی» میشوند. این نوع متناقض‌نما شامل متناقض‌نماهایی است که پایه آنها اعتقادات، باورها، کنشهای غیرمعارف، نقض قوانین دینی و جدا شدن شاعر از

خود وجودی اوست. با توجه به نمونه‌های استخراج‌شده از اشعار بداللهی که فراوانی آماری آن در جدول شماره ۲ ذکر شده، میتوان نتیجه گرفت بداللهی با برهم زدن قواعد عرفی، متناقض‌نماهای محتوایی بیشتری را وارد شعر خود کرده است.

جدول شماره ۲- فراوانی نمونه‌های استخراج‌شده از متناقض‌نماها به اعتبار ساخت محتوایی

متناقض‌نماهای محتوایی		
عرفی	شرعی	تجربیدی
۵۳	۱۶	۱۶

متناقض‌نماهای محتوایی مبتنی بر برهم زدن قواعد عرفی، باورها، دریافتهای علمی (نوع عرفی)، اعتقادات شرعی (نوع شرعی) و حتی شناخت انسان از درونیات خود (نوع تجربیدی) است. بداللهی بخش قابل توجهی از متناقض‌نماهای محتوایی اشعار خود را با برهم زدن قواعد عرفی ساخته است. در ادامه به نمونه‌هایی از هریک از انواع متناقض‌نمای محتوایی پرداخته میشود.

الف) متناقض‌نمای عرفی: در این نوع از متناقض‌نمای محتوایی، شاعر علاوه بر نشان دادن صورتهای وارونه موجود در اجتماع، به شخصیت‌های فردی، قومی و انسانی نیز توجه داشته است.

* «لبخند گاو / روی بطری شیر / عکس خوشحالی مرغ / روی جسد یخزده خودش / بی‌نای بی‌دندانی / که با خنده / دستش را / به علامت پیروزی / نشان میدهد» (بداللهی، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۷).

دو تصویر «لبخند گاو» زمانی که گاوها در محیطی ناخوشایند و به اجبار شیرهایشان دوشیده میشود و «خوشحالی مرغ» زمانی که تصویر آن بر روی بسته‌های مرغهای منجمد حک شده، متناقض‌نمایی است که شاعر با بهره‌گیری از مشاهدات زندگی روزمره به آن رسیده و معنای پنهان فریب و تظاهر و بهره‌کشی از حیوانات را در زندگی انسان بیان کرده است. تصویر خندیدن مرغ بر جسم منجمد خود و لبخند گاو در صورتی که خود در اسارت انسان به سر میبرد، حاکی از خشونت و شقاوتی است که انسان برای تشکیل زندگی شهرنشینی و متمدن خود به کار برده است و این موارد فقط چند نمونه ساده از تناقضاتی است که روزانه از کنار آنها عبور میکنیم بی آنکه به ناسازی میان تصویر و واقعیت توجه داشته باشیم.

در ادامه، شاعر از حیوانات به انسانها رسیده و بهره‌کشی از آنها را نیز مورد انتقاد قرار میدهد و دروغپردازیهای رسانه‌ای را زیر سؤال میبرد. بند دوم تصویر مردی است که نانی برای خوردن ندارد و حتی اگر نان داشته باشد، دندانی برای جویدن ندارد. اوج فقر و نیازمندی در تصویری از یک شخصیت که «بی‌نای بی‌دندان» است نشان داده شده است اما همین شخصیت در اوج نداشتن و از دست دادن، با دست علامت پیروزی را نشان میدهد. اظهار پیروزی شخصیتی که دیگر نه چیزی برای از دست دادن دارد و نه حتی امیدی برای به دست آوردن، دروغی اغراق‌آمیز را به نمایش میگذارد.

ب) متناقض‌نمای شرعی: متناقض‌نمای شرعی کلامی است ظاهراً متناقض که دو امر متضاد یا ناسازگار را جمع کرده و با باورهای عرفی، عقلی، شرعی و مانند آنها و منطق عادی ناسازگار است و این تناقض و ناسازگاری چندان شگفت‌انگیز است که ذهن را به کنجکاوی و تلاش برای دریافت حقیقتی که در ورای ظاهر متناقض است، وامیدارد و از راه تفسیر و تأویل میتوان به آن حقیقت دست یافت (گلی و بافکر، ۱۳۹۵).

* «لبت / امر به منکر است / و چشمت / نهی از معروف» (بداللهی، ۱۳۹۴: ۴۳).

شاعر از دو حکم شرعی «امر به معروف» و «نهی از منکر» استفاده کرده و ناز و نیاز معشوق را توصیف کرده است. با جایگزین کردن «منکر» به جای «معروف»، شاعر کشمکشی را میان فراخواندن عاشق به وصال و طرد شدن او از سوی معشوق نشان داده است. این عبارت تعبیری شاعرانه از اصطلاح عامیانه «با دست پس زدن و با پا پیش کشیدن است». معشوق با لبان خود عاشق را به عشقبازی و «منکر» دعوت میکند اما با چشمان سرزنشگر خود، او را از خود میراند و به صبوری و «معروف» امر میکند.

* «آنکه / برای فرار از بهشت / دنبال بهانه میگشت / روی زمین / دنبال مدینه فاضله / نخواهد رفت / خدا / هنوز / آدم را نشناخته» (همان: ۱۱۷).

روایت هبوط انسان از بهشت در نگاه شاعرانه یداللهی بهانه‌ای برای فرار از بهشت و رسیدن به زمین است. شاعر معتقد است انسانی که از بهشت گریخته است، دنبال ایجاد مدینه فاضله نیست؛ چراکه ذاتاً در پی پلیدی و تباهی است. در بخش دوم شعر، شاعر همچنان متناقض‌نمای شرعی دیگری را به وجود آورده و خداوند را در قالب شخصیتی انسانی توصیف میکند که هنوز تمامیت وجود مخلوق خود «آدم» را نشناخته و این امر در تناقض با علم و حکمت مطلق الهی است.

* «برای من / معصومیت در طواف تو / گناه مضاعف است» (همان: ۴۱).

در این شعر، ستایش و ابراز بندگی نسبت به معشوقی صورت میگیرد که موجودی زمینی است. شاعر به جای پرستش و طواف خداوند، معشوق زمینی را انتخاب کرده و او را ستایش میکند. یداللهی این تعبیر را در تقابل معنایی با «گناه مضاعف» قرار داده تا ماهیت حقیقی عشق را توصیف کند. او تمام تلاش خود را برای ایجاد رضایت خاطر معشوق و نشان دادن خلوص باطنی خود میکند و همچنان عشق خود را ناکافی میبیند و این گناه و خطایی است که خود معترف به آن است.

* «با تو گوئی خدا مرا آرام / میبرد روی دوش خود به بهشت» (یداللهی، ۱۳۹۹: ۴۷).

ساخت وجهی انسانی برای خداوند، صورتی از متناقض‌نماسازی است که قواعد شرعی و اعتقادی را برهم زده است. شاعر اوج سعادت و لذت خود از وصال با معشوق را به ورود خود به بهشت تشبیه کرده و این حرکت بر روی شانه‌های خداوند انجام شده است.

* «بالابلند جوان هفت‌هزارساله! / نیامدگان دنیا / هفتاد قرن است / تو را میشناسند» (یداللهی، ۱۳۹۴: ۷۳).

این شعر آمیزه‌ای از تناقضات درهم پیچیده است. مخاطب شاعر در حالیکه جوان است، هفت هزار سال عمر دارد و کسانی که هنوز متولد نشده‌اند او را هزاران سال است که میشناسند.

* «فکر میکنم / ما دیشب مرده باشیم / مگر آنجا بهشت نبود؟ / مگر هرچه خواستیم نشد؟» (همان: ۴۵).

شاعر شور و لذت حاصل از وصال معشوق را به مرگی تشبیه کرده که منتهی به بهشت شده است اما اگر شاعر مرده است، پس چه کسی شعر گفته و آن احوالات را شرح داده است؟ شاعر سعی کرده با برقراری ارتباطی متناقض و معنادار میان احساس سرخوشی و پایان تمام خواسته‌های انسان با مرگ و رسیدن به سرمنزلی باشکوه چون بهشت، احوالات درونی خود را در زمان وصال با معشوق توصیف کند.

ج) **متناقض‌نمای تجربیدی:** این نوع از متناقض‌نما توجه ویژه‌ای به تقابل خود حقیقی انسان با خود درونی او داشته و در نمونه‌های متنوعی «خود» را به تقابل با «خود» فرستاده است.

* «تو حق نداری / خودت را از خودت بگیری» (همان: ۱۷).

گرفتن «خود» از «خود» تناقضی معنایی است که معنای میانتهی شدن و از دست دادن آرامش و سکون درونی را میرساند. شاعر برای نشان دادن این تصویر، از متناقض‌نما میان دو واژه «خود» استفاده کرده است. «خود» در بخش نخست به شیء، چیزی ملموس یا شخصیتی منفک و مستقل تعبیر شده که در دست «خودی» دیگر قرار دارد و این «خود» مجسم توسط «خودی» دیگر از «خود» اصلی گرفته شده است. به تعبیری شاعر سه شخصیت برای «خود» ساخته است: ۱. «خودی» که صاحب و دارنده «خود» است ۲. «خودی» که ستاننده «خود» است ۳. «خودی» که میان دو خود تبادل میشود. در نگاه نخست این عبارت متناقض‌نما نیست اما در معنای تفسیری، گرفتن چیزی از کسی که دارنده آن چیز است در صورتیکه هر دو طرف گیرنده و دارنده یک شخصیت است و وجه تبادل نیز همان یک شخصیت است، متناقض‌نمای معنایی را برای رساندن مفهوم تهی شدن، قصور کردن و از دست دادن خلق میکند.

* «روبروی هم ایستاده‌ایم / دشنه‌ای از دل آینه / در دلم فرورفته / هرچه نگاه میکنیم / نمیفهمیم / این خودکشی / با دست که انجام شده» (یداللهی، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

شاعر با ایجاد ابهام و ابهام در شعر، متناقض‌نما را در کل متن ایجاد کرده است. او در ابتدا دو شخصیت را منفک و مستقل از یکدیگر در عبارت ابتدایی شعر نشان میدهد؛ گره اصلی شعر در جمله بعد ظاهر میشود که شخصیت درون آینه دشنه‌ای در قلب شخصیت بیرون آینه (شاعر) فرو کرده است؛ در جمله بعدی با وجود آنکه شاعر واژه «خودکشی» را به کار برده است، همچنان در چگونگی کشته شدن خود ابهام دارد و بدنبال قاتل خود می‌گردد؛ این دشنه آیا به دست خود او در قلبش فرورفته و یا شخص درون آینه، او را کشته است و خودکشی جلوه داده است؟ متناقض‌نمای شعر در همین نقطه ایجاد میشود که اگر خودکشی است، نمیتوان نام قتل بر آن نهاد و اگر قتل است، پس چرا شخصیت درون و بیرون آینه یکی هستند؟

* «دیگر / آنقدر شبیه خودت نیستی / که از آینه هم کاری بر نمی‌آید / حالا / گمشده‌ای هستی / که هیچکس دنبالت نمی‌گردد» (همان: ۸۰).

مخاطب شعر، «خود» درونی شاعر است؛ خودی که با شاعر بیگانه شده و از او دور مانده است. این خود درونی تبدیل به چیزی شده که حتی شاعر نیز با مشاهده خود در آینه، احساس بیگانگی با آن کرده و خود را نمیشناسد و حتی بدنبال این گمشده درونی نیز نمی‌گردد. گریز از خود و پس زدن روح انسان، امری ناشدنی است اما شاعر با ایجاد متناقض‌نما میان واپس زدن خود و رویگردانی از خود، بیهوشی، یأس و سرگردانی را وصف کرده است.

* «آتش بزن آرامش خاکستریت را / آزاد کن از بند خودت، دیگریت را» (یداللهی، ۱۴۰۱ الف: ۱۹).

ایجاد احساس رهایی و فارغ شدن از گره‌های درونی، به آزاد کردن خودی که در خود کلیتر زندانی است، تعبیر شده است. یداللهی میان خویشتن خود که مرکز احساسات است و خودی که متفکر و مرکز ادراکات است تفاوت قائل شده و حتی دو شخصیت مجزا برای آنان در نظر گرفته است.

* «بعد از تو بیخبرم از خودم، بگو / این روزها چه شدم؟ در چه حالیم؟» (همان: ۴۴).

رسیدن به منتهای عاشقی، گذشتن از خویشتن است. یداللهی پس از رسیدن به این وادی از عشق، به یاد خویشتنی افتاده که آن را در پس خود رها کرده است اما در لحظه‌ای در جستجوی خویشتن رهاشده خود برآمده است. خود بیرونی بدنبال خود درونی می‌گردد تا از احوال او آگاه شود. سؤال کردن در مورد خودی که رها شده، در اصل جستجو در جهت بازگرداندن آن نیست بلکه شاعر سعی کرده با مطرح کردن این جستجو و پیگیری، بیخبری از خویشتن و بیخویش شدن خود را توصیف کند.

* «تو / صادقانه دروغ می‌گویی / به خودت ... / خودت گریبان «خودت» را میگیری / که چرا دروغ می‌گویی؟! / بیفایده است / باید «خودت» / گریبان خودت را بگیری / که / چرا دروغ می‌گوییم؟!» (یداللهی، ۱۴۰۱ ب: ۵۴-۵۵).

در جمله نخست، متناقض‌نما با بهره‌گیری از تضاد ساخته شده که دروغ را در برابر صداقت قرار داده است؛ اما مقصود اصلی در این شعر، تقابل میان خودِ درونی و پنهان شخصیت و خودِ بیرونی و ملموس هر انسان است؛ خودی که انسان در مواجهه با جهان بیرون از آن استفاده کرده و معنای «من» را می‌سازد. در جدالی که میان این دو خودِ تصویرسازی شده، در ابتدا این خودِ درونی و پنهان است که گریبان خود اصلی و «من» مشخص انسان را گرفته و از او بازخواست میکند که چرا صداقت ندارد اما شاعر این برخورد را رد میکند. او معتقد است آنچه انسان انجام میدهد، کنشی است که برخاسته از «خود» درونی و «من» پنهان اوست. به همین دلیل توصیه میکند خود حقیقی و «من» بیرونی باید گریبان «خود» درونی را بگیرد و از او علت عدم صداقت که نشانه گمراهی و آغاز تباهی درونی است را طلب کند.

جدال انسان با خود یکی از مضامین مهم و برجسته در تقابل بینش انسان نسبت به خود حقیقی و خود مجازی است. انسان کلیتی از خود را باور کرده است که تمامیت انسان را شامل نمیشود بلکه انسان باید در درون لایه‌های پنهان وجود خود در جستجوی «منی» باشد که منشأ بینش، ادراک، احساسات و تمامی تحولات درونی انسان است. همین بخش است که شاعر آن را مسئول تحول و هدایت درونی انسان میداند و آن را برمی‌نگیزاند.

* «آینه / تصویرم را به من نشان نمیدهد / چهره تو / در خاطرش مانده» (یداللهی، ۱۳۹۴: ۹۱).

شاعر در برابر آینه ایستاده و آینه به جای نشان دادن تصویر او، که امری معقول است، تصویر معشوق را نشان میدهد که امری غیرمعقول و ناممکن است. شاعر با این تصویر متناقض‌نما قصد دارد تمامیت حضور معشوق در وجود عاشق را نشان دهد که سراسر وجود او را فرا گرفته و با او یکی شده است و حتی جای او را گرفته است. این شعر از یداللهی، بیتی زیبا از حافظ را یادآور میشود که:

بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار
که با وجود تو کس نشود ز من که منم
(دیوان حافظ، غزل ۳۴۲)

متناقض‌نما به اعتبار ساخت ادبی

در این نوع، پارادوکس با قرار گرفتن در قالب صور خیالی چون تشبیه، استعاره، تشخیص، حس‌آمیزی و کنایه از پیچیدگی و ابهام نخستین خود فاصله می‌گیرد و در پی آن، مخاطب به زیبایی بافت اولیه کلام پی می‌برد. در این بخش متناقض‌نما به اعتبار ساخت ادبی و بلاغی (صناعات تشبیه، استعاره، ابهام و ایهام و ...) از میان اشعار افشین یداللهی استخراج شده‌اند. در میان صناعات سازنده متناقض‌نما، تشبیه و سپس استعاره بیشتر از سایرین کاربرد داشته‌اند. مجموع ابهام و ایهام از تشبیه بیشتر است اما کاربرد مجزای هر کدام در بخش خود، کمتر از فراوانی بهره‌گیری یداللهی از صنعت تشبیه و استعاره است.

جدول شماره ۳: فراوانی کاربرد صناعات ادبی در متناقض‌نماسازی ساختار ادبی و بلاغی

تشبیه	حس‌آمیزی	استعاره	کنایه	ابهام و ایهام
۸۴	۵۸	۴۵	۳۳	۷۰

استعاره: «نمی‌خواهم یا شم از این خواب روشن / واسه روزی که بی مهتاب باشه» (یداللهی، ۱۳۹۹: ۱۷۰). مهتاب استعاره از معشوق است که با توجه به نشانه «خواب» و ماهیت مهتاب که در شب طلوع میکند، با «روز» و «روشنی» در تقابل است. شاعر در روزی بدون مهتاب نمی‌خواهد از خواب بیدار شود و این امری مسلم است که وقوع آن ناممکن است؛ زیرا رؤیت مهتاب نیازمند تاریکی است. «خواب روشن» نیز متناقضی است بر پایه حس‌آمیزی.

ابهام و ایهام: «من / تمامت کرده‌ام / بیچاره کسی که / می‌خواهد / با تو / شروع کند» (یداللهی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). جمله «با تو شروع کند» دارای ابهام است. معنای نخست: «می‌خواهد با تو شروع کند» (تأکید بر «تو» است) و عشق نخست خود را با تو تجربه کند و شروع به کشف رموز و چیستی تو کند؛ معنای دوم: «می‌خواهد با تو شروع کند» (تأکید بر «شروع» است) و با همراهی تو به مقصود برسد. هر دو برداشت با عبارت نخست شعر «من تمامت کردم» در تناقض است. عاشقی که معشوق را رها کرده؟ یا عاشقی که تمام چیستی و ماهیت درونی معشوق را کشف کرده است و او را بخوبی می‌شناسد؟

* «بعضی از عکس‌هایت / عکس توست / من / عکسهای خودت را / دوست دارم» (یداللهی، ۱۴۰۱: ب: ۴۴). واژه «عکس» که در این شعر سه بار تکرار شده است در مورد دوم به معنای «وارونه و متضاد» بودن است و شاعر با استفاده از این ایهام تناسب، تناقض را ایجاد کرده است.

حس‌آمیزی: «چه کسی پیش از آنکه حرفت را شروع کنی / تا ته آن را نفس میکشد؟» (یداللهی، ۱۳۹۴: ۱۶). تنفس حرفی که بر زبان نیامده تلفیقی از دو احساس جسمانی است که بصورت متناقض‌نما برای نشان دادن حالت عاشقانه شاعر به کار رفته است. حرف برای شنیدن است و نفس کشیدن برای ادامه حیات اما شاعر با اتصال این دو بُعد کاربردی، سخنان معشوق را برای خود همچون نفسی که عامل حیات است ارزشمند تلقی کرده است. از سویی دیگر ادعا میکند معشوق را آنچنان می‌شناسد که حرفهای نگفته او را نیز میداند. در جایی دیگر نیز به این مفهوم اشاره کرده است: «تو تنها دلخوشی، تنها امیدی / تو حرفی که نمی‌گفتم شنیدی» (یداللهی، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

تضاد: «وقتی گریبان عدم با دست خلقت میدرد / وقتی ابد چشم تو را پیش از ازل می‌آفرید» (همان: ۲۵). «ازل» مبدأ بینهایت و نامتناهی است اما شاعر برای آن محدودیت زمانی قائل شده و در نقطه‌ای ازل را به اتمام رسانده و «ابد» را قبل از آن قرار داده است. ابد، که مجاز از خداوند است، چشمان معشوق را حتی پیش از ازلیت آفریده بود. محدودیت قائل شدن برای زمانی لایتناهی و برقراری ارتباط میان ازل و ابد، که هر دو صفتی از ذات الهی و غیر قابل نفی هستند، متناقض‌نمایی شاعرانه از یداللهی است برای توصیف قدیم بودن عشق و هدف آفرینش که عشق است.

تشبیه: * «از دور / به آتشفشان میماند / این کوه یخ بزرگ‌کرده» (یداللهی، ۱۳۹۳: ۶۵). دو تصویر از یک شخصیت بصورت پارادوکسیکال ارائه شده است: آتشفشانی که نماد گداختگی، سوزاندگی و حرارت است و در مقابل کوه یخی که نماد سردی و دلمردگی. یداللهی زنی را توصیف میکند که هر دو ویژگی را در خود دارد. در ظاهر شخصیت زن شبیه به «کوه یخی» است که آرایش دارد و ظاهر خود را حفظ کرده اما از درون «آتشفشانی» است که شوری عظیم را در خود پنهان کرده است. در برداشتی دیگر میتوان گفت زن در نظر شاعر سرشار از سردی و بی‌اعتنایی است اما با گونه‌های بزرگ‌کرده و سرخ از دور شبیه آتشفشان به نظر میرسد. این تصویر متناقض‌نما با کمک تشبیه و استعاره ایجاد شده است.

* «وقتی زندونی تو هوس / مثل پروازی تو قفس» (یداللهی، ۱۳۹۹: ۵۸).
برای نشان دادن امری بیهوده و ناممکن، شاعر از احساس آزادانه پرواز کردن در قفس استفاده کرده است. پرواز، آزادی و قفس در مفهوم نمادین خود در تقابل و پارادوکس با یکدیگر هستند.
کنایه و ضرب‌المثل: * «با رنگهای خود، بیرنگ هستی و هم‌رنگ یک بلور / رؤیای رنگ را در امتداد نور تکثیر میکنی» (یداللهی، ۱۴۰۱ الف: ۱۰۶).

بیرنگ بودن کنایه از سادگی، بی‌آلایشی و خلوص درونی است اما با عبارت اول «رنگهای خود» در تناقض است.
* «صیقلی خیال من با تو خراش میخورد / تیغ در اوج رابطه دستت خویشت میبرد» (همان: ۱۱۷).
شعر به این ضرب‌المثل اشاره دارد: «چاقو دستت خود را نمیرد» که مفهوم اهمیت ارتباطات و تناسبات خویشاوندی و آشنایی را میرساند اما شاعر کلیت این مفهوم را زیر سؤال برده و نقض میکند. او معتقد است تیغ در اوج رابطه حتماً دستت خود را خواهد برید و این امر تصویری از ارتباطات پوچ و همراه با خیانت را نشان میدهد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی متناقض‌نماسازی در اشعار افشین یداللهی پرداخته شد. متناقض‌نماهای اشعار یداللهی با توجه به دسته‌بندی انواع متناقض‌نماها در سه بخش اصلی مورد بررسی قرار گرفت. در بخش نخست متناقض‌نماها به اعتبار ساخت زبانی به انواع «اسنادی و ترکیبی» تقسیم شدند. با توجه به نمونه‌های استخراج‌شده، به نظر میرسد شاعر از ساخت اسنادی بیشتر استفاده کرده است. واژه‌هایی که در متناقض‌نماها به کار رفته‌اند معمول، نمادین و مرسوم هستند اما یداللهی از لایه سطحی واژه‌ها، مفاهیم متناقض‌نمای بدیع و عمیقی خلق کرده است. در بخش انواع متناقض‌نماها از منظر ساخت ادبی، متناقض‌نماها بیشتر بر پایه تشبیه، استعاره، ایهام و ابهام، تضاد، حس‌آمیزی، کنایه و ضرب‌المثل ایجاد شده‌اند. در این میان یداللهی بیشتر از آرایه تضاد برای متناقض‌نماسازی بهره برده است. همچنین متناقض‌نماهای مبتنی بر حس‌آمیزی را نیز میتوان یکی از شاخصه‌های شعری یداللهی برشمرد. در بخش دیگر پژوهش متناقض‌نماها از منظر ساخت محتوایی بررسی شده‌اند که از انواع ساخت محتوایی (عرفی، شرعی و تجربی)، نوع عرفی دارای بسامد بیشتری است. در مجموع میتوان گفت متناقض‌نماهای اشعار یداللهی بسیار و غالباً از نوع اسنادی است. استفاداً نسبتاً زیاد از تقابل‌آفرینی در اشعار او ضمن اینکه نشان‌دهنده فهم عمیق هنری و بلاغی او از قابلیت‌های هنری فنون بلاغت است، به این واقعیت هم اشاره دارد که تعبیرات پارادوکسیکال با فضاهاى عاشقانه متناسب است و به غنای آن میفزاید.

با توجه به نتایج این پژوهش پیشنهاد میشود در پژوهشی مجزا به بررسی ساختار متناقض‌نما در اشعار شاعران معاصر چون حسین منزوی، منوچهر آتشی، احمد شاملو، و مهدی اخوان ثالث پرداخته شود. همچنین پیشنهاد میشود در پژوهشی مستقل به بررسی ارتباط میان ساختار واژه‌سازی و ترکیبات متناقض‌نما در اشعار یداللهی نیز پرداخته شود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس استخراج شده است سرکار خانم دکتر مریم شادمحمدی راهنمای این رساله را برعهده داشته و طرح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهرا ابوالقاسمی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر نعیمه کیالاشکی و سرکار خانم دکتر وجیهه ترکمانی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها

و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدرانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری داده‌اند اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی می‌نمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان میان پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCE

Holy Quran

Hafez Shirazi, Shamsuddin Mohammad. (2023). Divan Hafez, Tehran: Asatir.

Fuladi, Alireza. (2010). The Language of Irfan, Tehran: Sokhan/Faragoft.

Goli, Ahmad and Bafekr Ajabshir, Sardar. (2015). "Aesthetic Paradox Techniques" *Fonun Adabi*, (2) 8, pp. 116-100.

Mirsadeghi, Meymanat. (1994). Dictionary of poetic art, Tehran: Mahnaz book.

Shafi'ei Kadkani, Mohammad Reza. (1987). Poet of Mirrors, Tehran: Agah.

Soroush, Abdul Karim. (1990). "Generalization of plate industry or the use of photos and violation and asymmetry in Saadi's poetry", *Zekr Jamil Sa'adi* (Volume 2), third edition, Tehran: Ministry of Islamic Guidance.

Yadollahi, Afshin. (2021). Rozshomar yek Eshgh, Tehran: Negah.

Yadollahi, Afshin (2021 B). If I Forget my memories, I have dreams, Tehran: Negah.

Yadollahi, Afshin. (2013). The words I should have said and... you should have heard, Tehran: Negah.

Yadollahi, Afshin. (2014). Moshtari meykade baste, Sepid Collection, Tehran: Negah.

Yadollahi, Afshin. (2019). Logical Madness, Tehran: Negah.

Yadollahi, Afshin. (2021 A). Sleep next to my lyrics tonight, Tehran: Negah.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۴۰۲). دیوان حافظ، تهران: اساطیر.

سروش، عبدالکریم. (۱۳۶۹). «تعمیم صنعت طباق یا استفاده از عکس و نقض و عدم تقارن در شعر سعدی»، ذکر جمیل سعدی (جلد ۲)، چاپ سوم، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). شاعر آینه‌ها، تهران: آگاه.

فولادی، علیرضا. (۱۳۸۹). زبان عرفان، تهران: سخن / فراگفت.

گلی، احمد و بافکر عجیشیر، سردار. (۱۳۹۵). «شگردهای متناقض‌نمایی (پارادوکس) زیبایی‌شناختی» فنون ادبی، (۲) ۸، صص ۱۰۰-۱۱۶.

میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: مهنار.
یداللهی، افشین. (۱۳۹۳). حرف‌هایی که من باید میگفتم و تو باید میشنیدی، تهران: نگاه.
یداللهی، افشین. (۱۳۹۴). مشتری میکده‌ای بسته، مجموعه سپید، تهران: نگاه.
یداللهی، افشین. (۱۳۹۹). جنون منطقی، تهران: نگاه.
یداللهی، افشین. (۱۴۰۰). روزشمار یک عشق، تهران: نگاه.
یداللهی، افشین. (۱۴۰۱ الف). امشب کنار غزل‌های من بخواب، تهران: نگاه.
یداللهی، افشین. (۱۴۰۱ ب). خاطره‌هایم را فراموش کنم، آرزوهایم هست، تهران: نگاه.

معرفی نویسندگان

زهره ابوالقاسمی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

(Email: zahra.abolghasemi33@gmail.com)

(ORCID: 0009-0000-1596-5110)

مریم شادمحمدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

(Email: shadmohamadi80@yahoo.com : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0001-6567-6296)

نعیمه کیالاشکی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

(Email: Naemekialashki11@iaue.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9801-7841)

وجیهه ترکمانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

(Email: v.Torkamani@iaue.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-1632-5865)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Zahra Abolghasemi: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.

(Email: zahra.abolghasemi33@gmail.com)

(ORCID: 0009-0000-1596-5110)

Maryam Shadmohammadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.

(Email: shadmohamadi80@yahoo.com : Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-6567-6296)

Naeimeh Kialashki: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.

(Email: NnKia11@gmail.com)

(ORCID: 0000-0002-9801-7841)

Vajiheh Torkamani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran.

(Email: Torkamani.vajihe@gmail.com)

(ORCID: 0000-0003-1632-5865)